

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی



تحلیل نوحه‌ها و مویه‌های تهمینه بر پایه خویشتکاری‌های زنانه

زهرا جمشیدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش حماسی دانشگاه ارومیه

چکیده

زن و خویشتکاری‌های او، یکی از موضوعات مهم و دقیق مباحث اسطوره‌شناسی و حماسی است، به گونه‌ای که کارل گوستاو یونگ، زن - مادر را یکی از کهن‌الگوهای خود معرفی کرده است. در اساطیر ایران و جهان، زنان نقش‌های مختلف و متعددی دارند که بر اساس جوامع و فرهنگ‌های آنها، گاهی این نقش‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. خویشتکاری‌های زنان در اساطیر، به شکل خویشتکاری‌های الهه‌ها و ایزدبانوان به منصفه ظهور درمی‌آید و در حماسه‌ها به صورت اعمالی که از زنانی شاخص سر می‌زند. تأثیر نقش ایزدبانوان بر زنان حماسی گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم و ضمنی است. یکی از راه‌های نمود خویشتکاری‌های زنان در حماسه‌ها، رفتار و کردار آنان در مصیبت‌ها و سوگواری‌هایشان است. در جستار حاضر با بررسی مویه‌ها و سوگواری‌های تهمینه، به پاره‌ای از نقش‌های زن از جمله، نصیحتگری، شفقت و مهربانی، زایش، ستیزه با دشمن، برکت‌بخشی و بخشندگی، پرورش و... دست می‌یابیم که این نقش‌ها از مهم‌ترین خویشتکاری‌های الهه‌های مادر و کهن‌الگوی زن است.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگوی زن، خویشتکاری الهه، اسطوره، حماسه، سوگواری، مویه.

مقدمه

شاهنامه، اثر گرانبهای فرهنگ، تمدن و تاریخ قوم ایرانی است، بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران، که در شمار عظیم‌ترین آثار حماسی ملل جهان است (برای اطلاعات بیشتر نک: صفا، ۱۳۸۹: ۱۷۱). فردوسی، شاعر ارجمند این اثر، با باریک‌بینی ویژه خود، شاهکاری بی‌بدیل به بشریت اهدا کرده، شاهکاری که در آن هر چیزی به جای خود است. این اثر از تعصبات و جانبداری‌های جنسیتی زمان شاعر چنان دور مانده است که موجبات آرامش هر خواننده‌ای را فراهم می‌کند. در این کتاب مستطاب، زنان و مردان، یکسان و دوشادوش در راه تعالی میهن و آرمان‌هایشان گام می‌زنند و هیچیک بر دیگری - بنابر جنسیت - رجحان و برتری ندارند و تنها انسانیت، نیکوکاری و وطن‌پرستی است که عامل برتری انسان‌ها در شاهنامه می‌شود. «زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت‌الشعاع امیال و افراد داستان نیست، حال آن که در داستان‌ها خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده است.» (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷)

همانگونه که می‌دانیم ریشه بسیاری از داستان‌ها و باورهای شاهنامه به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد، گذشته‌هایی که در هر دوره از خود، لایه‌ای از فرهنگ کهن سرزمین و نژادمان را در بر گرفته است. در بسیاری از این ادوار، برتری و حکومت از آن مردان است و در پاره‌ای دیگر فرمانروایی و اقتدار با زنان. بنابراین، در تاریخ و هویت جمعی و ملی هر قومی، زن عنصری تأثیرگذار و مهم است، چنانکه خویشتکاری‌های زن به یکی از کهن‌الگوهای جهانی تبدیل شده است.

در ناخودآگاه جمعی ایرانی نیز، این کهن‌الگوها با قدرتی تمام بر روند فرهنگ، اسطوره‌پردازی، ادبیات و... تأثیر می‌گذارند. در ایران، زن یکی از این صور مشترک است که از زمان‌های دیرینه تا کنون در نقش‌های مختلف ایزدبانوان، امشاسپندان مؤنث، دیوزنان، الهگان و یا در نقش مادر، دختر، خواهر، معشوقه، همسر، جادوگر و امثال آن نمود یافته است (موسوی و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

زن در هر نقشی، با احساسات و خویشتکاری‌های ویژه خود بر محیط پیرامون خویش و افراد آن تأثیری چشمگیر می‌گذارد و در ایجاد و هدایت جریان‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... نقش‌آفرینی



می‌کند. شاهنامه به عنوان شناسنامه ملی ایرانیان، در برگزیده هويت فرهنگي و اجتماعي مردان و زنان ایرانی است و آن‌ها را با معرفي تمامی احساسات، بايدها و نبايدها، اندوه و شادي، سوگ و سور و کارويژه‌ها و وظايفشان، به عنوان آيينه‌اي تمام نماي پيش روی مخاطبين خود قرار می‌دهد.

علاوه بر این، شاهنامه بیانگر بسیاری از مراسم و آيين‌هاي اجتماعي است که یکی از این آيين‌ها، نوحه و مرثيه‌سرايي زنان است. به عبارتي بهتر، ماتم‌سرايي‌هاي زنان سوگوار و داغديده، از مؤثرترين و زيباترين بخش‌هاي شاهنامه است. خواننده با بررسی این نوحه‌ها، به صورت ضمنی با بسیاری از خويشکاري‌هاي زنان در ایران باستان آشنا می‌شود، که مطالعه این امر، موضوع جستار حاضر است.

لازم به ذکر است که تاکنون در رابطه با کارکرد مبحث سوگوارى و مويه‌سرايي زنان در شاهنامه، پژوهش‌هايي انجام گرفته است که مهم‌ترين آن‌ها، مقاله «سوگوارى زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه» اثر خانم الگا ديويديسن، ترجمه فرهاد عطايي است. نویسنده در مقاله مذکور با بررسی مويه‌هاي تهمينه در مرگ سهراب، سعی در نشان دادن بُعد سياسي عزاداري‌هاي زنانه و ترسيم اعتراض زنان ایرانی نسبت به جایگاه و پایگاه خود را داشته است.

سعی ما در این پژوهش بر آن است که با روشی تحلیلی - توصیفی و با استفاده از متن شاهنامه و استخراج پاره‌اي از ابیات، عزاداري‌ها و مرثيه‌هاي زنان شاخص شاهنامه (تهمينه، فرنگيس، جريره، کتايون و دخترانش) در سوگ عزيزانشان را مورد مطالعه قرار داده و در خلال آن‌ها به خويشکاري‌هاي زن در ادوار باستاني ایران واقف شويم. البته به عنوان مقدماتي الزامي، واجب است که ابتدا نگاهی کوتاه به سوگوارى و جایگاه آن در ایران و هم‌چنين خويشکاري‌هاي الهه‌هاي ایران به عنوان الگویی برای رفتار زنان حماسي شاهنامه، داشته باشيم.

۱. سوگوارى و مرثيه سرايي

نهادهای اجتماعي سوگوارى را چنين تعريف کرده‌اند: نشان دادن غم و غصه به وسيله آواز، به خاطر مرگ کسی یا به علت حادثه‌اي ديگر. شکل سوگوارى در جوامع مختلف، متفاوت است، اما یک ویژگی بنيادي در اغلب آن‌ها وجود دارد و آن این است که نوع و شیوه سوگوارى به جنسيت عزاداران ارتباط دارد. در بعضی از جوامع فقط زنان عزاداري می‌کنند، در حالی که در جوامع ديگر، مردان نیز در مراسم عزاداري و سوگوارى شرکت داشته‌اند (نک: ديويديسن، ۱۳۷۹: ۸). بسیاری از سوگوارى‌هاي جوامع مختلف بشري، بر حزن و اندوه انسان‌ها بر مرگ عزيزان خود استوار است. «برای انسان‌هاي آغازين، مرگ پديده‌اي ناشناخته‌اي بود که بازتاب در برابر آن به اشکالي شگفت نمایان می‌شد.» (هينلز، ۱۳۸۹: ۳۵۰)

عزاداري گاهی به صورت موسيقي بروز پیدا می‌کند که چمّري یکی از نموده‌هاي باستاني آن است. چمّري، نوعی از موسيقي عزا است که به هنگام اجرای مراسم چمّر نواخته می‌شود. این نوا، ترکیبي است از نوای محزون فلوت و دهل که ریشه‌اي بسيار باستاني دارد و به اجرای سوگ آدونيس در فنيقيه و سوگ سیاوش در ایران باز می‌گردد که هم‌اکنون نیز در مناطقي از ایران از جمله لرستان و ایلام کمابيش اجرا می‌شود (نک: همان).

گاه عزاداري و سوگوارى به زبان شعر بيان می‌شود که در ادبيات ملل نمونه‌هاي فراواني از این دست اشعار وجود دارد و در ایران نیز مرثيه‌سرايي از موضوعات مهم و متکرر شعر فارسي است. گاهی نیز سوگوارى به قالب نمايشنامه در می‌آید و تراژدی‌ها را به منصب نمايش می‌گذارد. سوگوارى در هر شکل و نوعی، بیانگر بسیاری از ریشه‌هاي فرهنگي و هويتي هر قومي است و موضوعات مورد بحث در آن، بسیاری از لايه‌هاي ضمنی و پنهان هر ملتي را آشکار می‌کند.

نکته‌اي که در بسیاری از سوگوارى‌ها دیده می‌شود این است که بسیاری از رفتارهايی که از فرد مصيبت‌ديده سرمی‌زند، رفتارهايی غيرکلامي‌اند. رفتارهاي غيرکلامي شامل تمامی جنبه‌هاي ارتباط به جز کلمات هستند. ارتباط

غیرکلامی نه تنها شامل ژست‌ها و حرکات بدن می‌شود؛ بلکه نحوه ادای کلمات را نیز دربرمی‌گیرد؛ مثل آهنگ ادای کلمات، وقفه‌ها، بلندی صدا و لهجه. این ویژگی‌های غیرکلامی بر معنای کلمات تأثیر می‌گذارند. در ضمن، ارتباط غیرکلامی شامل آن دسته از جنبه‌های مؤثر محیط که بر تعامل تأثیر می‌گذارند نیز می‌شود؛ مثل جواهرآلات و لباس، ظاهر و حالات چهره افراد. (وود، ۱۳۷۹: ۲۸۴)

در بررسی رفتارهای سوگوارانه زانی که در این جستار مورد مطالعه قرار گرفتند نیز با بخشی عظیم از رفتارهای غیرکلامی مواجه می‌شویم. در رفتار این زنان موی کندن و گیسو بریدن، خراش دادن صورت و زخمی کردن اندام، بانگ و فریاد کردن، جامه نیلگون پوشیدن، خاک بر سر کردن، دم و یال اسب را بریدن و... دیده می‌شود که همه رفتارهایی غیرکلامی‌اند و اشاره به این رفتارها، بار عاطفی مویه‌ها و نوحه‌ها را قوی‌تر می‌کند.

۲. خویشکاری‌های زن و الهه در اساطیر

در اساطیر، نقش پراهمیت زنان آن‌چنان چشمگیر است که حتی آثار مادرسالاری (مادرشاهی) نیز در مناطقی از جهان یافت شده است. یافته‌های باستان‌شناسی اثبات می‌کند که در ایران پیش از ورود آریاییان نیز، جوامعی مادرسالار وجود داشته است. پس از ورود آریاییان و همزیستی آنان با بومیان فلات ایران، باور به خدایانوان و الهه‌هایی قدرتمند هم‌چون آناهیتا، سپندارمذ و... بر اهمیت زنان افزود. ساختار کشاورزی و اهمیت زمین و زراعت که عموماً توسط زنان اداره می‌شد نیز از دیگر نکاتی است که به ابهت زنان در ایران افزود.

همین اهمیت است که زن را در اساطیر به کهن‌الگویی تبدیل نموده است. ناگفته پیداست که این اعتبار و اهمیت تنها مختص ایران نیست و در دیگر تمدن‌های باستانی نیز زن از قرب و ارج والایی برخوردار است. با این اوصاف می‌توان باور داشت که «در دوران آغازین و اساطیر گذشته، یعنی دوران زن‌سالاری، اهمیت نقش زن در زندگی انسان به خوبی قابل مشاهده است. یکی از کهن‌ترین و بزرگترین صورت‌های کهن‌الگویی که در گذشته و اسطوره‌ها شاهد آن هستیم، حضور بزرگ مادر یا کهن‌الگوی زن است. این خدایانوان یا الهه در عین حال که نماد آفرینندگی و باروری، رشد و پرورش است، با مرگ و نابودی نیز گره خورده است. در ادیان و ملل مختلف می‌بینیم که برترین و مهمترین ایزدان از نوع مؤنث بوده و از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند.» (سیف و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۱)

همان‌گونه که در سطور فوق نیز اشاره‌ای داشتیم، ارزش والای زن، تنها به اساطیر و حماسه‌های ایران تعلق ندارد، بلکه اساطیر و حماسه‌های سایر ملل نیز، چنین جایگاهی برای زن قائل‌اند. به عنوان نمونه، در این‌جا به ذکر چند شاهد مثال می‌پردازیم: «در داستان ایلید، مردان چیرگی دارند، زیرا این داستان روایت جنگ ترواست. اما با وجود این، پهلوانان و جنگاوران هومری، زنان را ارج و حرمتی ویژه می‌گذارند. زن اشرافی در جامعه میسنایی نیز از شرایط رسیدن به اوج کمال و افتخار و سربلندی برخوردار است که عبارت است از: زیبایی، هوش و درایت، وفاداری و برتری در امور مربوط به کار دستی (معمولاً بافندگی). گرچه جایگاه ملکه، به جای میدان‌های نبرد، در خانه است، ولی وی در مقام خانم و فرمانروای دربار و زمانی که شوهرش پیوسته به سفر می‌رود، قدرت‌نمایی شایان توجهی از خود نشان می‌دهد.» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۱۰۰)

الهه‌ها نیز در داستان ایلید، نقشی حساس و تعیین‌کننده دارند. آتنا، فرزند دلبند زئوس، یکی از این الهگان است. این الهه، الهام‌بخش و مورد احترام و پرستش بسیاری از پهلوانان این داستان است. متعال و برتر بودن آتنا در این حماسه، دلیلی است بر حرمت وافر زنان در یونان باستان (نک: همان). علاوه بر این مورد، می‌توان بنیان اساسی شکل‌گیری حماسه‌های یونان و روم (ایلید، ادیسه و انه‌اید) را بر اهمیت و قدرت زنان در برهم زدن معادلات مختلف سیاسی و اجتماعی دانست که به عنوان نمونه از این زنان، می‌توات به هلن (عامل شکل‌گیری جنگ تروا)، بریزنیس

زن اسیری که عدم تملک آن توسط آشیل موجب خشم و قهر آن پهلوان می‌شود، پنلوپه (همسر ادیسه)، لاونیا (دختر پادشاه لاتیوم) و....

علاوه بر حماسه‌های یونانی و رومی، زن در سومر و بین‌النهرین نیز از مقامی بسیار ارزشمند و مؤثر برخوردار بود. هم در داستان گیلگمش و هم در منظومه انومه الیش، که داستانی حماسی - آفرینشی است، اثرات مذهب زن یا مادرسالاری دیده می‌شود. در این منظومه، پرستشگاه‌ها تنها به ایشتر تعلق دارند و کاهنه پرستشگاه او، در جامعه از حرمتی بسیار زیاد برخوردار است. نقش این کاهنه در پرستشگاه، او را کاملاً به الهه بزرگ یا الهه مادر نزدیک می‌کند. در داستان گیلگمش نیز، ایشتر در جایگاه الهه بزرگ است. هنگامی که الهه می‌خواهد با گیلگمش ازدواج کند، گیلگمش نمی‌پذیرد، زیرا بنابر آیین ازدواج مقدس، گیلگمش می‌داند که پس از ازدواج با الهه قطعاً کشته می‌شود. وی پس از مخالفت با درخواست ایشتر، با برشمردن سرنوشت همسران دیگر این الهه، حتی به او توهین نیز می‌کند که این امر باعث خشم ایشتر می‌شود. الهه که سخت رنجیده خاطر می‌شود درصدد تلافی برمی‌آید، اما به جای گیلگمش، دوست او، انکیدو، کشته می‌شود. کشتار همسران الهه‌ها، به خوبی نشان‌دهنده قدرت و تسلط الهه و به تبع زنان بر مردان در جوامع باستانی است. (همان: ۳۴۱ و ۳۴۲)

۳. خویشکاری‌های زن در حماسه ملی ایران

پیوند میان حماسه و اسطوره، پیوندی است که موجب شده بسیاری از صاحب‌نظران، حماسه را زاده اسطوره بدانند (به عنوان مثال نک: کزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). سواى این دیدگاه کلی باید اذعان داشت که «حماسه از ترکیب چند عنصر تشکیل می‌شود که یکی از آنها اسطوره و مایه‌های اساطیری است و احتمالاً به سبب تشخص یا اهمیت بیشتر این عامل نسبت به عناصر سازنده دیگر مانند: افسانه، فولکلور، تاریخ و... است که بعضی از محققان به طور کلی حماسه را صورت تغییر یافته اسطوره و زاییده از بطن آن دانسته‌اند.» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۴)

اسطوره، حامل سرمشق‌ها و کهن‌الگوهایی است که در طی ادوار گوناگون در ذهن جمعی و قومی انسان‌ها به حیات خود ادامه داده و در لایه لایه تفکرات بشری ریشه دوانیده‌است. به طور قطع، تکرار ناخودآگاه و اجتناب ناپذیر این کهن‌الگوها، جهان حماسه را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است و به عنوان نمونه می‌توان به خصوصیات، صفات و کارویژه‌های پهلوانان حماسی هر قومی اشاره کرد که رفتار آنها، نسخه‌ای زمینی از رفتار خدایان و ایزدان آن قوم است. به عنوان مثال می‌توان رستم شاهنامه را صورت زمینی ایزد پیروزی، ورثرغنه، معرفی کرد که این ایزد بسیاری از صفات و خویشکاری‌های خود را به یلان و پهلوانان ایرانی بخشیده است.

بسیاری از خویشکاری‌ها و صفات الهه‌های ایرانی نیز به زنان پاک‌سرشت و تأثیرگذار شاهنامه منتقل شده است. برخی از این صفات برای زنان به صورت مستقیم بیان شده است و برخی دیگر به جلوه‌ای ضمنی درآمده‌اند و رفتار و گفتار زنان شاهنامه آنها را آشکار می‌کند. عزاداری‌های زنان و مویه‌های آنها بر مرگ یلان خود، از جمله مصادیقی است که زنان، خویشکاری‌های باستانی و ایزدانویی خود را آشکار می‌کنند. در ادامه به بررسی این امر در شخصیت ته‌مین، مادر سهراب می‌پردازیم.

۱،۳ ته‌مین

سوگواری ته‌مین، همسر رستم و مادر سهراب، بر فرزند خویش که در جنگ با پدر کشته شده است، یکی از تأثیرگذارترین بخش‌های داستان رستم و سهراب شاهنامه است. هر چند که استاد خالقی مطلق این بخش را جزو الحاقات شاهنامه به حساب آورده‌اند، اما از آن‌جا که سابق بر این، در سایر نسخ جزو متن اصلی بوده و هم‌چنین حاوی نکات و ظرایف بسیار است، به بررسی آن می‌پردازیم.

عزاداری و مویه‌های تلخ و جانگزای تهمینه، بسیاری از خصوصیات و خویشکاری‌های اصلی و باستانی زنان را آشکار می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، خویشکاری زایش، پرورش، بخشندگی، خردمندی و وفاداری است و همانگونه که در قسمت دوم این جستار و در بحث از خویشکاری الهه‌ها گفته شد، زایش، پرورش، بخشندگی، خردمندی و هدایت و همچنین ستیز و پرخاش با دشمنان خود، از خصوصیات مهم بسیاری از این الهه‌ها بوده است.

تهمینه در مویه‌های خود با ظرافت به نقش مهم و خویشکاری‌های خود اشاره می‌کند:

الف: ستیزه و پرخاشگری

زن در اوستا، افزون بر "جنیکا"، با واژه "نائیریکا" نیز خوانده شده است. "نئیری" در اوستا به معنی دلیری، جنگاوری و پهلوانی است و به مرد پهلوان اطلاق می‌شود. "نائیریکا" صورت مادینه این واژه برای زنان دلیر و نام‌آور نیز به کار می‌رفته است (رک: معین، ۱۳۸۱:۵۵). برخی از ایزدبانوان نیز ویژگی‌های جنگی و پهلوانی دارند. در اسطوره‌های ایرانی آناهیتا، زن ایزد آب‌ها، خصوصیات نظامی دارد (رک: بویس و گررنر، ۱۳۷۵:۲۹۶) و در اوستا (آبان‌یشت) به داشتن بازوانی به ستبری شأنه اسب توصیف می‌شود. زورمند و بلند بالاست و با چهار اسبی که به گردونه‌اش بسته است، بر دشمنانش چیره می‌شود (نک: آیدنلو، ۱۳۸۷:۱۶). با توجه به ستیزه‌گری الهه‌ها و نیز طبق نظر محققین که در داستان‌های حماسی «ایزدان صورت پهلوانان پیدا می‌کنند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵:۲۱۶)، می‌توان رفتار پرخروش زنان حماسی را تصویری زمینی و ملموس از ستیزه‌جویی الهگان باستانی با دشمنان خود دانست (نک: آیدنلو، ۱۳۸۷:۱۶).

با توجه به این که بسیاری از الهه‌ها متعلق به ادوار بسیار باستانی و اعصار کشاورزی و زن‌سالاری‌اند و قدرت فراوان آن‌ها نیز مرهون نیاز جوامع باستان به آنان بوده، ستیزه‌گری و مقابله با دشمنان نیز در توان آن‌ها بوده است، اما در اعصار بعدی و علی‌الخصوص در عصر شکل‌گیری حماسه‌ها، دوران زن‌سالاری و قدرت آن‌ها به دلیل ظهور عصر شکار و اهمیت مردان در این امر، تنزل پیدا می‌کند و پرخاشخوری و میل به مقابله با دشمنان در زنان، صورتی دیگرگون می‌یابد، به این شکل که برخی از زنان حماسی به سبک و سیاق الهه‌ها جسور و ستیزه‌جو باقی می‌مانند و برخی دیگر خشم و خروش خود را به صورت اندوه و آسیب رساندن به خود نشان می‌دهند. نمونه بارز این امر را می‌توان در رفتار زنان سوگوار شاهنامه مشاهده کرد. به این شکل که آنجا که توان رویارویی با قاتلین عزیزانشان را ندارند با پرخاش و آسیب رساندن به بدن خود، جلوه‌ای معکوس از خشم خود را به نمایش می‌گذارند.

هنگامی که تهمینه از مرگ فرزند خود به دست پدر آگاه می‌شود، خشم و اندوهی مهار ناشدنی از او سر می‌زند. او بر قاتل فرزند خویش خشمگین است، اما به او دسترسی ندارد و از طرفی هنوز هم به رستم وفادار مانده است. به همین دلیل خشم خود را با روش‌های معمول در عزاداری بر خود پیاده می‌کند و گویی با این پرخاشگری به خود، انتقام فرزند را از رستم می‌گیرد و به گونه‌ای ضمنی او را رسوا می‌کند و وی را مسبب آزارهایی که به جسم خود می‌زند، معرفی می‌کند:

به مادر خبر شد که سهراب گرد	به تیغ پدر خسته گشت و بمرد
بزد چنگ و بدرید پیراهنش	درفشان شد آن لعل سیمین تنش
دو زلفین چون تاب داده کمند	بر انگشت پیچید و از بن بکند
برآورد بانگ و غریو و خروش	زمان تا زمان زو همی رفت هوش
فرورد ناخن دو دیده بکند	سوی آتش آمد به آتش فکند
ز رخ می‌چکیدش همی آب و خون	زمان تا زمان اندر آمد نگون
همه خاک ره را به سر برفکند	به دندان همه گوشت بازو بکند



ز بس ناله زار و از بس جزع
 به سر برفکند آتش و برفروخت
 ج ۲، پاورقی ص ۱۹۸، ابیات ۱ تا ۹)
 ب: زایش و پرورش

همانگونه که در متن داستان رستم و سهراب آمده است، یکی از دلایلی که تهمینه را به ازدواج با رستم راغب ساخته است این امید است که از رستم فرزندی به شکوه و جلال او بزاید. زایش و قدرت باروری یکی از خویشکاری‌های مهم الهه‌های ایرانی است که در تهمینه نیز به جلوه درآمده است. سپندارمذ از الهه‌هایی است که از مقام و اهمیتی ویژه، خصوصاً در ارتباط با زن، زمین و باروری برخوردار است. اصولاً نامگذاری آخرین ماه فصل زمستان به نام اسفند یا سپندارمذ نیز از ویژگی باروری و زاینده‌گی زمین سرچشمه گرفته است. زیرا که در همین ماه، رشد و باروری و زایش دوباره زمین آغاز می‌شود. از همین‌رو، ایرانیان، این ماه و به‌ویژه روز پنجم (اسفند روز) را روز گرمی داشت بانوان می‌دانستند و در این روز مردان آیین‌هایی برای همسران خود برگزار می‌کردند و هدایایی به آنان می‌دادند(نک: بهرامی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷).

آناهیتا، الهه محبوب و قدرتمند، همواره با باروری، برکت و آب پیوند دارد. «اردوی سوره آناهیتا در فرهنگ ایرانی به معنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، سرچشمه همه آب‌های روی زمین ضبط شده است.» (نیکوبخت و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶) پیوند آناهیتا به عنوان ایزدبانوی برکت با آب می‌تواند بیانگر این باشد که این الهه صورت تشخیص یافته آب و آبادانی است(نک قرشی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

همانطور که زن، زاینده انسان است، آب نیز زاینده تمدن و یکجانشینی است. آب که مهم‌ترین عنصر برای ادامه زندگی است، با الهه‌های باروری که نشان‌دهنده اهمیت نقش زن در جوامع باستانی است ارتباط می‌یابند. از طرفی خویشکاری زنان در امر زایش، مقام آنان را در حد یک الهه ارتقا می‌دهد و از طرفی دیگر وظایفی چون کشاورزی و آب آوردن از سرچشمه توسط زن بر اهمیت او می‌افزاید(نک: معینی سام و خسروی، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

آشی نیز ایزدبانوی باروری به شمار می‌آید، از این روی مردان عقیم، زنان ناپاک، پسران نابرنای و دختران شوی ناکرده در آیین او جایی ندارند و نباید در مراسم وی شرکت جویند. او بر زنان نفوذ دارد و زنانی که آشی یارشان باشد سفید بختند(آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۰).

با توجه به مطالب ذکر شده درباره خویشکاری زایش و میل به باروری در الهه‌های ایرانی، گویی هدف واقعی تهمینه از ازدواج با رستم نیز، یافتن مجالی برای بروز این خویشکاری بوده است(رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۱). پس از زادن سهراب، تهمینه در نقش کهن‌الگوی مادر، خویشکاری اعظم پرورش فرزند را به انجام می‌رساند:

دریغش نیامد بر آن روی تو
 بر آن گردگاهش نیامد دریغ
 به بر بر، به روز و شبان دراز
 کفن بر تن پاک تو خرقة گشت
 بر آن برز بالا و آن موی تو
 که بدرید رستم بدان تیز تیغ
 پیورده بودم تنت را به ناز
 کنون آن به خون اندرون غرقه گشت
 کنون من که را گیرم اندر کنار
 که باشد کنون مرا غمگسار (شاهنامه خالقی مطلق،

ج ۲، پاورقی ص ۱۹۸، ابیات ۱۴ تا ۱۸)

ج: برکت‌بخشی و بخشندگی:

یکی از الهه‌های مقتدر ایرانی، آشی است. یشت هفدهم موسوم به اردیشت در ستایش این ایزدبانو سروده شده است. خویشکاری اعظم این الهه در این یشت و سایر آموزه‌های زرتشتی و پیش از زرتشتی، بخشنده فروانی، برکت و

بخت و اقبال است (برای اطلاعات بیشتر نک: حسینی، ۱۳۸۹: ۷۲). «او ایزدبانویی زیبا، خوش‌اندام، سودبخش، دارای قدرت درمان و خردمند است.» (همان) بنا بر این یشت، او به پرستندگان خود، شکوه، جلال و ثروت می‌بخشد و به تبع، خویشکاری اعظم او بخشندگی است.

تهمینه پس از مویه بسیار بر سهراب، جلوه‌ای دیگر از خویشکاری الهه‌ها را به نمایش می‌گذارد و آن همانا بخشش ثروت و خواسته است. به این نحو که اموال فراوان سهراب را به نیازمندان می‌بخشد:

ز خون او همی کرد لعل آب را	به پیش آورید اسب سهراب را
سم اسب او را به بر درگرفت	جهانی بدو مانده اندر شگفت
گهی بوسه بر سر زدش گه به روی	ز خون زیر سمش همی راند جوی
بیاوردش آن جامه شاهوار	گرفتش چو فرزند اندر کنار
ببیاورد خفتان و درع و کمان	همان نیزه و تیغ و گرز گران
به سر بر همی زد گران گرز را	همی یاد کرد آن بر و برز را
بیاورد زین و لگام و سپر	لگام و سپر را همی زد به سر
کمندش بیاورد هشتاد باز	به پیش خود اندر فکندش دراز
همان تیغ سهراب را برکشید	بش و دمش از نیمه اندر برید
به درویش داد آن همه خواسته	زر و سیم و اسبان آراسته (همان: ابیات ۲۵ تا ۳۴)

د: وفاداری

یکی دیگر از خویشکاری‌های مهم زنانه که به گونه‌ای ریشه در صفات الهه‌ها دارد، وفاداری و باقی ماندن بر رأی و نظر خویش است. در پایان یشت هفدهم بر وفاداری، اصول اخلاقی و ارزش بنیان خانواده تأکید می‌شود (نک: حسینی، ۱۳۸۹: ۷۳). تهمینه نیز پس از مرگ سهراب، دل از جهان برمی‌دارد و تا آن حد نسبت به داغ مرگ فرزند وفادار می‌ماند که خود نیز پس از سالی می‌میرد:

در خانه‌ها را سیه کرد پاک	ز کاخ و ز میدان برآورد خاک
بپوشید پس جامه نیلگون	همان نیلگون غرقه گشته به خون
شب و روز می نوحه کرد و گریست	پس از مرگ سهراب سالی بزیست
سرانجام هم در غم او بمرد	روانش بشد سوی سهراب گرد

(همان، ص ۱۹۹، ابیات ۳۵ تا ۳۸)

نتیجه

تمدن‌های بشری در هر ناحیه‌ای از جهان، دربرگیرنده اساطیری است که بخشی از هویت آن قوم را آشکار می‌کند. این اساطیر، دربرگیرنده کهن‌الگوهایی‌اند که در زمان‌های مختلف بر افکار و عقاید هر قوم تأثیر نهاده است. هنگام دگرگونی و دگردیسی اساطیر، آن‌ها در اشکالی مختلف نمود پیدا می‌کنند که یکی از این اشکال حماسه است. تکرار اجتناب‌ناپذیر کهن‌الگوهای اسطوره‌ای، جهان حماسه را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. یکی از کهن‌الگوهای مهم اسطوره‌ای، کهن‌الگوی زن - مادر و خویشکاری‌های اوست.

زنان در تاریخ و سرنوشت بشری، تأثیر و اهمیت بسزایی دارند. ایزدبانوان، الهه‌ها و دیوزنان در اساطیر و پهلوان‌بانوان در حماسه‌ها، هر یک نقش‌ها و خویشکاری‌های متفاوت و مختلف دارند. زنان در نقش‌های مختلف مادر، همسر، خواهر و... در تمامی مراسمات و آیین‌ها، نقشی خاص ایفا می‌کنند. سوگواری یکی از این آیین‌هاست که در ایران، معمولاً زنان عهده‌دار برگزاری آن هستند.



سوگواری زنان حامل مفاهیم گوناگونی است. در شاهنامه، سوگواری و مویه زنان آشکار کننده بسیاری از خویشکاری‌های زنان است. خویشکاری زایش، برکت بخشی، مهربانی و عطوفت، نصیحتگری و خیرخواهی، الهامات و مکاشفات روحانی، ستیزه‌گری با دشمنان و... از جمله کارویژه‌هایی است که در رفتار زنان شاهنامه و از جمله تهمینه دیده می‌شود که بسیاری از رفتارهای زنان حماسی برگرفته از خویشکاری الهه هاست.

منابع

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیری ایران*. چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
۲. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۳. _____ (بهار ۱۳۸۷)، «پهلوان بانو»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال هفتم، شماره ۱۳.
۴. بویس، مری و گرزر، فرانتز. (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته)* جلد ۲، ترجمه همایون صنعتی، زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۵. بهرامی، هلیا. (اسفند ۱۳۸۶ و فروردین ۱۳۸۷). «سپندارمذ؛ جشن باروری در ایران باستان»، *باشگاه هنر*، شماره ۹۵ و ۹۶.
۶. حریری، ناصر. (۱۳۶۵). *فردوسی، زن و تراژدی*، چاپ اول، بابل: کتابسرای بابل.
۷. حسینی، نغمه. (بهار ۱۳۸۹). «بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، س ۶، ش ۱۸.
۸. دیویدسن، الگا. (خرداد و تیر ۱۳۷۹). «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه»، ترجمه فرهاد عطایی، *مجله بخارا*، شماره ۱۲.
۹. روزنبرگ، دونار. (۱۳۸۶). *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها (دو جلد)*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۰. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *سایه‌های شکار شده*، چاپ دوم، تهران: انتشارات طهوری.
۱۱. سیف، عبدالرضا و همکاران. (بهار ۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل چیستی و چگونه ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده»، *نشریه زن در فرهنگ و هنر*، دوره چهارم، شماره ۱.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۹). *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۴. قرشی، امان‌الله. (۱۳۸۰). *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، تهران: انتشارات هرمس.
۱۵. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). *رؤیا، حماسه، اسطوره*، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
۱۶. موسوی، سید کاظم؛ خسروی، اشرف. (پاییز ۱۳۸۷). «آنیمیا و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه»، *نشریه زن در توسعه و سیاست*، شماره ۲۲.
۱۷. معین، زهرا. (مهر و آبان ۱۳۸۱). «بانوخدایان و بانو اسطوره‌ها» (واژه زن در زبان‌های و فرهنگ‌های مختلف و جایگاه آن در آیین زرتشتی)، *کتاب ماه هنر*، شماره ۴۹ و ۵۰، از ۵۷ تا ۵۷.
۱۸. معینی سام، بهزاد و خسروی، زینب. (پاییز ۱۳۹۰). «پیوند آناهیتا و ایشتر بابلی»، *مجله مطالعات ایرانی*، شماره ۲۰.
۱۹. نیکویخت، ناصر و همکاران. (زمستان ۱۳۹۱). «مقایسه ایزدان آب در اسطوره‌های ایران و ویتنام»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۸، شماره ۲۹.



۲۰. وود، جولیاتی. (۱۳۸۴). *ارتباطات میان فردی (روانشناسی تعامل اجتماعی)*. ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ دوم، تهران: انتشارات مهتاب.
۲۱. هینلز، جان راسل. (۱۳۸۹). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی، چاپ سوم. تهران: انتشارات اساطیر.



SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی